



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۹

فضیلت‌گرایی و کارکرد دین^۱

قاسم اخوان نبوی

عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چکیده

مسئله‌ای که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته می‌شود، بررسی تبیین کارکرد دین بر اساس فضیلت‌گرایی است. توضیح مطلب اینکه یکی از مسائلی که دین‌شناسان با آن مواجه هستند؛ این است که با وجود مخالفت‌هایی که با دین صورت می‌گیرد، چرا انسان‌ها به آن گرایش دارند، و اینکه دین چه نقش و کارکردی برای انسان دارد؟ در تبیین این مسأله رویکردهای مختلفی ارائه شده است، یکی از رویکردهایی که دوباره مورد توجه قرار گرفته شده است، رویکرد فضیلت‌گرایی می‌باشد. این رویکرد در حوزه‌های مطالعاتی مانند فلسفه علم، معرفت‌شناسی، اخلاق و فلسفه دین کاربرد پیدا کرده است، و برخی از صاحب‌نظران این رشته‌ها، بر مبنای فضیلت‌گرایی، مسائلی را که در این حوزه‌های مطالعاتی مطرح است، بر این اساس مورد بررسی قرار داده‌اند. در این رویکرد به ویژگی‌ها، خصوصیات، توانایی‌ها و استعداد شخصی افراد توجه می‌شود. بر اساس این رویکرد فضائل به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی فضائل عقلانی، و دیگری

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۱؛ تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۱/۲۵.

فضائل هنجاری و اخلاقی. با توجه به اینکه در آموزه‌های دینی نیز به این فضائل اشاره شده است، به نظر می‌رسد بر اساس این رویکرد می‌توان بر مبنای «استنباط از راه بهترین تبیین»، کارکرد دین را نیز تبیین کرد. از این رو در این مقاله سعی شده است بعد از بیان اجمالی این رویکرد، مسأله کارکرد دین بر این اساس مورد بررسی و تبیین قرار گرفته شود.

واژگان کلیدی: فضیلت‌گرایی، فضائل عقلانی، فضائل اخلاقی، کارکرد دین، غایت‌شناختی.

۱. مقدمه

تبیین کارکرد دین از جمله مسائلی است که در کلام جدید مطرح می‌باشد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به مخالفت‌هایی که با دین می‌شود، آن چه نقش و کارکردی برای انسان‌ها دارد، که آنها به آن گرایش دارند؟ این مسأله از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته شده است. دیدگاه‌های مختلفی که در این مسأله وجود دارد؛ را می‌توان به دو رویکرد سنتی و جدید تقسیم کرد، بنابر نگاه سنتی مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که مطرح می‌باشد؛ مبتنی بر رویکرد کلامی و فلسفی است. اما بنابر رویکرد جدید؛ با توجه به رشد و توسعه روش علمی در همه زمینه‌ها، مسأله کارکرد دین نیز از این طریق مورد بررسی قرار گرفته شد، و دیدگاه‌های مختلفی در این باره مطرح شده است؛ که مهم‌ترین این دیدگاه‌ها مبتنی بر رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و روانشناسی می‌باشد. متفکران این دو رشته با توجه به مبانی معرفتی که دارند، کارکردهایی مثبت و منفی برای دین مطرح کرده‌اند. بطور کلی دیدگاه‌هایی که در این دو رویکرد وجود دارد را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد؛ یکی دیدگاه‌های که بر اساس پوزیتیویسم و اثبات‌گرایی، به افول دین معتقد هستند و دیگری دیدگاه‌های جدید که برای دین آثار و فوایدی قائل می‌باشند، و مبتنی بر فائده‌گرایی و ابزارانگاری هستند. البته علاوه بر این دیدگاه‌هایی که بیان شد، رهیافت وجودی به دین نیز قرار دارد بر اساس این رهیافت علل گرایش

به دین ریشه در نیازهایی دارد که در وجود انسان است، به‌عنوان مثال مسائلی مانند معنای زندگی، مرگ و وجود شرور و بدی‌ها از جمله مسائلی هستند که انسان‌ها همیشه با آن مواجه هستند (همتی، ۱۳۹۶، ص ۷۲). یکی از رویکردهایی که دوباره مورد توجه متفکران قرار گرفته شده است؛ رویکرد فضیلت‌گرایانه می‌باشد، که به خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی فاعل توجه می‌کند. این رویکرد اگرچه از نظر تاریخی ریشه در اندیشه‌های ارسطو دارد؛ اما در دوران جدید نیز مورد توجه متفکران قرار گرفته شده است، و در رشته‌های علمی، اخلاق و معرفت‌شناسی، فلسفه دین و معرفت‌شناسی دینی نیز مطرح می‌باشد (Beahr, 2011, p8). رویکرد فضیلت‌گرایی در مقابل دو رویکرد «وظیفه‌گرایی» و «فائده‌گرایی» قرار دارد، زیرا این دو رویکرد به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که «انسان چه کاری باید انجام بدهد؟» اما رویکرد فضیلت‌گرا به دنبال پاسخ به این سؤال است که «انسان چه نوع شخصیت و صفاتی باید داشته‌باشد؟» (Slyke, 2013, p. 11)

از نظر پیشینه تاریخی، تمام تلاش‌های عقلی و فلسفی که در سیر تاریخ تفکر بشر صورت گرفته، به دنبال تبیین این مسأله است که انسان چگونه می‌تواند به کمال و سعادت برسد. در این راستا دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است، یکی از این دیدگاه‌ها که دارای قدمتی طولانی است، و حداقل در آراء و اندیشه‌های سقراط و افلاطون و ارسطو می‌توان قدمت آنرا دنبال کرد، دیدگاه فضیلت‌گرایی می‌باشد. این فلاسفه با توجه به آنچه در کتاب‌های تاریخ فلسفه گزارش شده، با تکیه بر دلایل عقلی به تبیین فضائل انسانی پرداخته‌اند (Slote, 2015, p28-42).

هرچند نگاه فلاسفه یونان به فضائل نگاهی سکولاری بود (Singer, 1993, p275) اما این طرز تفکر در جهان اسلام و مسیحیت دارای پیامدها و آثاری بود. در جهان اسلام متفکران مسلمان نیز نگاهی فضیلت‌گرایانه داشته‌اند. این فلاسفه برای تبیین فضائل، علاوه بر دلایل عقلی از متون دینی

نیز بهره برده‌اند، سیر تاریخی بحث از فضیلت را در جهان اسلام می‌توان از زمان کندی تا عصر حاضر دنبال کرد (اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱). به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در قرآن کریم نیز فضل بکار برده شده است، معنای اصلی آن، چنانچه راغب اصفهانی بیان می‌کند، «بیشی و زیاده» می‌باشد، که گاهی قابل ستایش است و گاهی قابل ستایش نیست (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۹۵). به تدریج معنای مثبت فضل غلبه پیدا کرد و به معنای فزونی در صفت خوب به کار برده شد، و متفکران مسلمان سعی کرده‌اند تا ارزش‌های اخلاقی را قالب فضیلت‌گرایانه یونانی بیان کنند (اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱). در مسیحیت نیز آکویناس از نگرش فضیلت‌گرایی استفاده کرد و الهیات مسیحی را بر این اساس تبیین کرد (Singer, 1993, p275). از نظر علمی نیز در مباحث روانشناسی و اخلاق یکی از مباحثی که مطرح می‌شود این است که انسان چگونه می‌تواند زندگی سعادت‌مندان‌ایی داشته باشد. همچنین در مباحثی که در اخلاق حرفه‌ایی مطرح می‌شود، یکی از دیدگاه‌هایی که مطرح است، نگاه فضیلت‌گرایانه می‌باشد (Slote, 2015, p:452)

با توجه به آنچه که از پیشینه این مسأله مطرح شد می‌توان گفت هر یک از حوزه‌های معرفتی به حسب مبانی خود به تبیین فضائل پرداخته‌اند. توجه دوباره به نگاه فضیلت‌گرایانه از سویی ریشه در عدم توانایی سایر مدل‌های اخلاقی برای تبیین رفتار انسان دارد (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۴) از سوی دیگر توجه به فضائل ریشه سکولاری دارد و در راستای تنظیم رابطه فرد و جامعه است (همان، ص ۱۵). البته این مسأله در مباحث مربوط به دین و اخلاق نیز مطرح است، و یکی از رویکردهایی که درباره اخلاق مطرح است، نظریه امرالهی می‌باشد، و به خاستگاه دینی اخلاق تأکید دارد، و معتقد است، تمام قواعد و احکام اخلاقی متکی به دین است. علاوه بر آنچه بیان شد، لازم به تذکر است؛ اگر چه مسأله سعادت‌گرایی که در رویکرد فضیلت‌گرایی مطرح است، بر اساس نگاه فائده‌گرایانه قابل تبیین است، اما همانطوریکه بیان شد، فضیلت‌گرایان رویکرد

فائده‌گرایانه را به نقد کشیده‌اند، و مبنای دیدگاه خود را بر ویژگی منش و صفات قرار داده‌اند. آنچه در این مقاله مورد نظر می‌باشد، فضیلت را به عنوان خصوصیتی معرفتی نیز مورد توجه قرار داده است. از این رو به بحث از فضائل عقلانی نیز اشاره شده است. مسأله‌ایی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد تبیین کارکرد دین بر اساس فضیلت‌گرایی است. فرضیه‌ایی که در این مقاله اثبات می‌شود این است، که علت‌گرایش انسان‌ها به دین، ریشه در گرایش به فضائلی دارد که در وجود آنها قرار دارد، چرا که انسان‌ها به دنبال کمال و سعادت هستند، و از آنجائی که این فضائل در دین مورد توجه قرار گرفته شده است، از این رو انسان‌ها به دین گرایش دارند. روشی که برای تبیین مسأله بکار برده می‌شود روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس استنباط از راه بهترین تبیین می‌باشد. برای روشن شدن مسأله ابتداء توضیحی درباره کارکرد دین و فضیلت‌گرایی بیان می‌شود و سپس به تبیین نقش و کارکرد دین بر اساس فضیلت‌گرایی پرداخته می‌شود.

۲. مفهوم کارکرد

مفهوم کارکرد (Function) به معنای نقش و اثری است که پدیده‌های اجتماعی از خود بر جای می‌گذارند (ویلیام، ۱۳۷۲، ص ۱۴۲). بر اساس تعریفی که در دائرةالمعارف دین الیاده از این رویکرد شده است، هر پدیده اجتماعی باید در پرتو نتیجه و فایده و نقش عینی که آن عمل برای یک سیستم و نظام اجتماعی دارد، تبیین شود (Robertson, 1987, p3230). بنابراین وقتی از سوی دانشمندان علوم اجتماعی درباره کارکرد دین بحث می‌شود، منظور این است که دین دارای چه نقش و اثری در جامعه و روان انسان است. بطور کلی کارکردهای مختلفی برای دین بیان شده است که عبارتند از کارکرد معرفتی، اعتقادی، حقوقی، فقهی، اخلاقی و اجتماعی. مسأله‌ای که در اینجا وجود دارد این است که این کارکردها چه نقش و تأثیری در زندگی انسان دارند. به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال باید گفت ریشه این کارکردها در نیازهای انسان

است، به این معنا که در وجود انسان نیازهایی وجود دارد که دین پاسخ‌گوی آن نیازهای وجودی می‌باشد. یکی از اصلی‌ترین نیازهای انسان ریشه در گرایش به کمال و سعادت دارد، بر این اساس شاید بتوان گفت یکی از دغدغه‌های انسان این است که آدمی چگونه باید باشد و چه فضائلی باید داشته باشد تا به کمال و سعادت برسد. بر این اساس یکی از پاسخ‌هایی که به سؤال کارکرد دین می‌توان داد بر اساس فضیلت‌گرایی می‌باشد. زیرا دین برای انسان جایگاه ویژه‌ای قائل است و در متون دینی انسان به اوصافی توصیف شده است که در صورت داشتن آن اوصاف نسبت به سایر موجودات برتری می‌یابد و در غیر این صورت بنابر آنچه که در آیات قرآن بیان شده است از حیوانات نیز پست‌تر می‌گردد. این اوصاف را به دو قسم عقلانی، و هنجاری و اخلاقی می‌توان دسته‌بندی کرد. فضائل عقلانی به بُعد اعتقادی و معرفتی برمی‌گردد، مانند اعتقاد به وجود خدا. فضائل هنجاری و اخلاقی به بُعد رفتاری و عملی انسان ارتباط پیدا می‌کند، مانند توصیه به تقوی، عدالت و.....، و انسان به هر میزان که در جهت تحصیل و به دست آوردن این صفات تلاش کند، به حسب مراتب وجودی به تکامل می‌رسد. به عبارت دیگر کمال انسان مرهون داشتن این صفات می‌باشد. داشتن این صفات علاوه بر آثار فردی دارای آثار اجتماعی نیز می‌باشد؛ چنانکه بنابر آیات قرآن داشتن ایمان واقعی موجب نازل شدن خیر و برکت در جامعه می‌گردد. نکته‌ای که لازم است مورد توجه قرار گرفته شود این است که فضائلی که در دین به آن توجه می‌شود، با نگاه دنیوی گرایانه فضیلت‌گرایی یونانی و غربی تفاوت دارد، زیرا از نگاه دین فضائل مبتنی بر مؤلفه‌هایی مانند ایمان و تقوی می‌باشد، اما در نگاه دنیوی گرایانه به فضائل این مفاهیم جایگاهی ندارد.

۳. چستی فضیلت‌گرایی

دربارهٔ تعریف فضیلت، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، و از زوایای مختلفی دربارهٔ فضیلت و گرایش به آن می‌توان مورد بررسی قرار داد:

الف: جنبه فلسفی: بر این اساس فضیلت را به‌عنوان ویژگی و ملکهٔ فعالی تعریف کرده‌اند، که به نحو معقول و ثابتی در آدمی پدید می‌آید. در برخی از تعاریف خصائصی مانند عادت، مهارت و استعداد ذاتی مورد توجه قرار گرفته شده است، و یا به بُعد ملکهٔ عقلانی بودن فضائل اشاره شده است، و در برخی دیگر به ملکات انگیزشی و یا ستایش‌آمیز بودن صفات تأکید کرده‌اند. در برخی از تعاریف نگاه نتیجه‌گرایانه به فضیلت دارند؛ یعنی معتقدند تنها آن ویژگی‌ای فضیلت است، که به خیر و سعادت خاص منجر شود. در مقابل دیدگاه کارکردی به فضیلت معتقد است برخی از ویژگی‌های شخصیتی انسان بدون در نظر گرفتن هرگونه نتیجه‌ای مطلوب و فضیلت-مندانه است؛ یا فضائل را کیفیاتی می‌داند که به افراد در پیشامدهای متداول و غیرمتداول زندگی برتری می‌بخشد (پینکافس، ۱۳۸۲، ص ۲۱۶-۲۲۲).

ب: روانشناسی اخلاق: یکی دیگر از جنبه‌هایی که فضیلت‌گرایی در ارتباط با آن مورد بررسی قرار گرفته شده است، روانشناسی اخلاق است. بر اساس روانشناسی اخلاقی، افراد با فضیلت کسانی هستند که در وضعیت‌های مختلف از طریق شهود، عمل درست یا شریف را دریافت کنند، و به راحتی طبق آن عمل کنند، با این مقیاس سنت ارسطویی در اخلاق فضیلت محور، بر خصایص، عادات و تواناییهای افراد با فضیلت که در اندیشه و اعمال خود به دنبال درستی هستند؛ متمرکز می‌شود، و از این طریق تا حدی غیرمستقیم به ایده «درستی اخلاقی» دست می‌یابد. علاوه بر این در زمینه اخلاق فضیلت‌محور، سنت افراطی‌تری نیز وجود دارد، که بر اساس آن ارزیابی اعمال و قواعد اخلاقی مستقیماً از توصیف انگیزه‌های خوب و بد و چگونگی ابراز و فعلیت یافتن آنها در اعمال انسان به دست می‌آید (نصیری ۱۳۸۴، ص ۲۱-۲۴).

ج: علوم اجتماعی: در حوزه علوم اجتماعی، اخلاق فضیلت‌گرایانه با منش عاملان سروکار دارد، و به پرسش درباره چگونگی شخصی باید باشیم؟ پاسخ می‌دهد. بر این اساس فضیلت‌ها، خوی و خصلت‌هایی هستند که برای زندگی نیک افراد لازم دانسته می‌شوند (آوتویت؛ باتامور، ۱۳۹۲، ص ۴۲-۴۴). به نظر می‌رسد؛ بطور کلی می‌توان گفت فضائل خصوصیتی هستند که شخص را به کمال می‌رسانند. شخص می‌تواند به راه‌های مختلف به کمال برسد؛ می‌تواند در نتیجه داشتن حافظه خوب یا مهارت در حل مسائل منطقی یا گشوده ذهن بودن، عادل بودن یا نیکوکار بودن به کمال برسد. بطور خلاصه فضائل کمال هستند، و برعکس، رذائل عیب و نقص هستند. شخص می‌تواند به راه‌های مختلف عیب و نقص داشته باشد، می‌تواند در نتیجه بدی حافظه یا نداشتن مهارت‌های منطقی یا جزم‌اندیش بودن، ظالم یا بی‌رحم بودن ناقص باشد (باتلی، ۱۳۹۷، ص ۲۰-۲۱). به نظر نگارنده، فضائل اوصاف خوبی هستند که انسان را به کمال و سعادت می‌رسانند و موجب برتری و تفضّل انسان می‌شوند، به عبارت دیگر انسانیت انسان مرهون داشتن چنین صفاتی می‌باشد.

۳,۱. اقسام فضیلت‌گرایی

درباره فضیلت دو نگرش اصلی وجود دارد، که مطابق آنها یک خصوصیت ممکن است ما را به دست یافتن به غایات یا آثار خوب قادر کند، مانند باورهای صادق، این خوبی‌ها اغلب بیرون از ما هستند. دوم، یک خصوصیت ممکن است متضمن انگیزه‌های خوبی باشد که در درون ما هستند مانند دغدغه حقایق داشتن. بر اساس مفهوم کلیدی نخست، موفقیت قابل اعتماد در دستیابی به غایات یا آثار خوب است. بر این اساس برای فضیلت‌مند بودن فقط لازم است از حیث دستیابی به غایات یا آثار خوب، موفقیت قابل اعتمادی داشته باشیم؛ اما بر اساس مفهوم کلیدی دوم، برای فضیلت‌مندی موفقیت در دستیابی به غایات یا آثار خوب کفایت نمی‌کند و شاید حتی لازم هم

نباشد. آنچه لازم است و آنچه خصوصیتی را فضیلت می‌سازد انگیزه‌های خوب است که درونی هستند (Snow, 2015, p. 384).

بر این اساس فضائل به یک اعتبار به دو قسم غایت شناختی، که به غایات توجه دارد، و قسم غیرغایت شناختی تقسیم می‌شود. نگاه غایت شناختی به فضائل، امور و اشخاص دارای غایات یا کارکردهایی درونی هستند. بر این مبنا فضیلت آن خصوصیتی است که امر یا شخصی را به تحقق خوب کارکردش (رسیدن به غایتش) قادر می‌سازد و ردیلت آن خصوصیتی است که تبیین می‌کند، چرا امر یا شخصی کارکردش را بد محقق می‌کند (به غایتش نمی‌رسد). در مقابل این دیدگاه تفسیر دیگری که از فضیلت ارائه شده است، بر اساس آثار می‌باشد. در این صورت یک خصوصیت فضیلت به‌شمار می‌آید، اگر پیوسته آثار خوب به وجود آورد، و ردیلت در صورتی است، که اگر پیوسته از ایجاد آثار خوب بازماند. این دو دیدگاه از جنبه نظری با یکدیگر تفاوت دارند اما از جنبه عملی تفاوتی ندارند (Hoof, 2014, p. 165).

فضیلت‌گرایی مبتنی بر انگیزه محوری به دو قسم قابل تقسیم است یکی بر انگیزه‌ها و اعمال با غایات تأکید دارد؛ قسم دیگر بر انگیزه‌ها و اعمال بدون غایات توجه می‌کند. بنابر قسم اول برای فضیلت‌مند بودن باید انگیزه‌های خوب داشت، اعمال خوب انجام داد و به نحو اعتماد‌پذیری در ایجاد خوبی‌های بیرونی موفق بود. بر اساس قسم دوم داشتن انگیزه‌های خوب و انجام دادن اعمال خوب برای فضیلت‌مند بودن لازم است ولی دست یافتن به خوبی‌های بیرونی لازم نیست (همان، ص ۴۱-۴۲).

فضیلت‌گرایان، صفاتی را به عنوان فضائل مطرح می‌کنند، این فضائل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ یکی فضائلی که مربوط به شناخت و معرفت می‌شود؛ و به اصطلاح فضائل عقلانی گفته می‌شود، مانند شناخت علمی، عقل شهودی، حکمت (نظری و عملی)، توانایی عملی (فن و هنر) (Beahr, 2011, p6). قسم دیگر از فضائل به‌عنوان منش‌های هنجاری و صفات اخلاقی شمرده می‌شود؛ مانند خویش‌داری، شجاعت، عدالت، درستکاری، صداقت، پرهیزگاری. درباره راه‌های به‌دست آوردن این فضائل، راه‌کارهایی مانند تمرین و ممارست و تبعیت از کسانی که دارای این فضائل هستند، به‌عنوان الگو و سرمشق پیشنهاد شده است. با توجه به آنچه بطور اجمال درباره فضیلت‌محوری بیان شد؛ به نظر می‌رسد می‌توان کارکرد دین را نیز بر این اساس تبیین کرد؛ زیرا در دین آموزه‌هایی وجود دارد، که با تکیه بر فضیلت‌محوری می‌توان تبیین بهتری برای آنها ارائه داد؛ از این رو در ادامه به‌طور اجمالی درباره این آموزه‌ها بحث می‌شود.

۴. فضیلت‌گرایی و کارکرد دین

با توجه به آنچه که بیان شد، به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه فضائل صفاتی هستند که موجب کمال و سعادت انسان می‌شوند، می‌توان کارکرد دین را نیز با توجه به اینکه دین مبتنی بر اوامر و نواهی است که از طرف خداوند، که خالق همه موجودات است و می‌داند چه صفات و فضائلی موجب به کمال رسیدن انسان می‌شود، برای به کمال رساندن انسان فرستاده شده است، مورد

بررسی قرار داد.^۱ به‌طور کلی فضائلی را که در دین مطرح است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی فضائل عقلانی و دیگری فضائلی که مربوط به سیرت و منش اخلاقی می‌باشد.

۴،۱. دین و فضائل عقلانی

الف: حکمت: از جمله مهمترین فضائلی که از زمان ارسطو مطرح می‌باشد حکمت است. از نظر او حکمت به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود (ارسطو، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵). در متون دینی نیز تعلیم کتاب و حکمت از جمله اهداف پیامبران شمرده شده است، چنانکه در آیات قرآن آمده است «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره/۱۲۹)، یا در آیه دیگر می‌فرماید: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ، يُتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا، وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره/۱۵۱)، «مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۳۱). حکمت به معنای نوعی احکام و اتقان و یا نوعی از امر محکم و متقن است، آنچنان که هیچ‌رخنه و یا سستی در آن نباشد، و این کلمه بیشتر در معلومات عقلی و حق و صادق

۱. درباره منشاء بایدها و نبایدها دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. یکی از این دیدگاه‌ها مبتنی بر این است که منشاء بایدها و نبایدها امرالهی می‌باشد. این مسئله در اسلام و مسیحیت مطرح است. طرفداران این نظریه معتقدند که تنها معیار ارزش اخلاقی و درست و نادرست، اراده یا قانون الهی است. از نظر این گروه کارهای آدمی صرف نظر از امر و نهی خداوند، هیچ اقتضایی نسبت به خوبی و بدی و درستی و نادرستی ندارد. یک عمل در صورتی درست و خوب است که متعلق امر الهی باشد و در صورتی نادرست و بد است که خداوند آن را نهی و ممنوع کرده باشد و به جز امر و نهی خداوند چیز دیگری در این موضوع تاثیری ندارد. بر این اساس چنانچه خداوند نبود یا بود ولی فرمانی نداشت، تفاوتی میان عدل و ظلم، وفای به عهد یا نقض عهد، خیرخواهی یا بدخواهی وجود نداشت مثلاً صداقت هیچ خوبی و بدی‌ای ندارد و از زمانی که خداوند به آن فرمان داده است این کار خوب شده است. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که چون خداوند خود، خوب و برخوردار از اوصاف پسندیده است هرگز به امور ناپسند و بدی فرمان نمی‌دهد (رجوع شود: فرانکنا، اخلاق، ۱۳۸۳، ص ۷۲-۷۳).

استعمال می‌شود، و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب به هیچ وجه در آن معنا راه ندارد. این جمله دلالت دارد بر اینکه بیانی که خدا در آن بیان حال انفاق و وضع همه علل و اسباب و آثار صالح آن در زندگی حقیقی بشر را شرح داده، خود یکی از مصادیق حکمت است. پس حکمت عبارت است از قضایای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد، یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت بشر باشد، مثلاً معارف حقه الهیه دربارهٔ مبدأ و معاد باشد، و یا اگر مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است معارفی باشد که باز با سعادت انسان سروکار داشته باشد، مانند حقایق فطری که اساس تشریحات دینی را تشکیل می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۶۰۶-۶۰۷). به عبارت دیگر حکمت همانگونه که راغب در مفردات گفته، رسیدن به حق از طریق علم و آگاهی است و شناخت موجودات و افعال نیک، و به تعبیر دیگر معرفت ارزش‌ها و معیارهایی که انسان به وسیله آن بتواند، حق را هر کجا هست بشناسد، و باطل را در هر لباس تشخیص دهد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۹). این همان چیزی است که بعضی از فلاسفه از آن به عنوان کمال قوه نظری تعبیر کرده‌اند (همان، ج ۱۵، ص ۲۶۱). با توجه به آنچه بیان شد، یکی از فضائلی که در دین بر آن تأکید می‌شود فضائل عقلانی می‌باشد، که در حقیقت نوعی شناخت و معرفت است. از این رو می‌توان گفت یکی از کارکردهای دین، شناخت و معرفتی است که مطابق با واقع می‌باشد و در مسیر سعادت و کمال انسان است. علاوه بر آنچه بیان شد در قرآن به تعقل، تدبّر و تفکر، و بصیرتی که درست را از غلط تشخیص دهد، نیز به عنوان فضائل عقلانی تأکید شده است.

ب: عقل: عقل به عنوان یکی از ابزار کسب معرفت در کنار حس و دل و همچنین یکی از ویژگی‌های اختصاصی انسان که او را از سایر موجودات ممتاز کرده، از جمله موضوعاتی است که در قرآن به آن توجه شده است. البته خصوص واژه «عقل» در قرآن به کار نرفته است، ولی مشتقاتی از واژه عقل مانند «تعقلون» و «یعقلون» حدود پنجاه بار به کار رفته است. افزون بر این،

قرآن کریم گاه از عقل با واژه‌هایی چون «حجر» و «نهی» یاد کرده است و صاحبان خرد را «ذی حجر»، «اولوالالباب»، «اولوالابصار» و «اولوالنهی» خوانده است. همچنین آثار ارزشمند تعقل و آثار سوء به کار نبردن عقل، در کتاب خداوند بسیار ذکر شده است (رک: اسراء/۳۶؛ زمر/۱۸-۱۷؛ انفال/۲۲؛ نحل/۱۲۵؛ یوسف/۱۰۸؛ نمل/۶۴؛ زخرف/۱۳؛ بقره/۲۴۲؛ ص/۲۹؛ نساء/۸۲).

قرآن عقل را نیرویی می‌داند که انسان در امور دینی از آن منتفع می‌شود و او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می‌کند و در صورتی که از این مجری منحرف گردد، دیگر عقل گفته نمی‌شود، اگرچه در امور دنیوی به کار آید و نفع و ضرر را در امور دنیایی تشخیص دهد. در سوره ملک می‌فرماید: وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک/۱۰)؛ کفار در روز قیامت گویند: اگر گوش شنوا داشتیم یا اهل ادراک و تعقل بودیم، امروز در زمره اهل آتش نبودیم. در سوره حج می‌فرماید: أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَتَنْعَمِيَ الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج/۴۶)؛ آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا شاید قلبی برایشان باشد که با آن حق را درک کنند یا گوش‌های باشد که حقیقت را بشنوند. اما اینها چشم‌هایشان نابیناست؛ بلکه دیده‌دهایشان کور است که نه حق را می‌یابند و نه پند می‌پذیرند. عقل در این آیات به معنای علمی است که انسان به آن دست می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۹) این نکته را باید اضافه کنیم که گاهی مشتقات عقل در قرآن به معنای مطلق فهمیدن و دانستن حقیقت چیزی به کار رفته است، چنانچه در مورد یهودیان می‌فرماید: « وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ » (بقره/۷۵)، گروهی از یهودیان کلام خدا را می‌شنیدند، سپس آن را تحریف می‌کردند، بعد از آنکه حقیقت را فهمیده و شکی در آن نداشتند. همچنین عقل مصطلح فلسفی، اگر به معنای استنتاج مسائل

نظری از بدیهیات و تبیین کردن باشد، چنان‌که در منطق و فلسفه رایج است، در قرآن نیز به آن توجه شده است، به عنوان نمونه خداوند در قرآن می‌فرماید: *أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ* (طور/۳۵)؛ آیا انسان‌ها بدون مبدأ فاعلی خلق شده‌اند یا خودشان خالق هستند؟ این آیه می‌گوید: انسان براساس تصادف و اتفاق به دنیا نیامده است، بلکه آفریدگاری دارد؛ زیرا عقلاً محال است، فعل بدون فاعل باشد. پس فاعل آنان یا خودشان هستند یا امثال آن‌ها یا هیچ یک؛ بلکه فاعل آنان خداوند سبحان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸). قرآن در بیش از سیصد آیه، جامعه انسانی را به تعقل، تفکر و تدبیر فرا می‌خواند؛ بلکه در مواضع زیادی از قرآن، استدلال و برهان به چشم می‌خورد. برای نمونه، قرآن غنای خداوند و اتکای هر موجود نیازمند به خدای بی‌نیاز را با استدلال بیان می‌کند: *إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ* (ابراهیم/۸). تأمل در آیه مزبور، استدلالی بودن محتوای آن را نشان می‌دهد؛ زیرا آیه می‌فرماید: خدای سبحان، نظام آفرینش را به ایمان دعوت کرده است و این دعوت برای رفع نیاز از او نیست؛ زیرا او غنی مطلق است. پس، فراخوانی او به ایمان برای تکامل خود مخلوقات است (همان، ص ۱۷۰). برای تبیین این مسأله می‌توان گفت انسان به عنوان موجودی متفکر و اندیشمند کار خود را بر اساس اندیشه و عقل انجام می‌دهد، و یکی از ابعاد مهم و اساسی انسان، که او را از سایر موجودات برتری داده و ممتاز گشته، همین بُعد عقلی او می‌باشد. از این‌رو به تربیت عقلانی توجه زیادی شده است، زیرا انسان تحت نفوذ جنبه عقلانی خود قرار دارد و با توجه به اینکه عقل قابل تربیت است هر انسانی می‌تواند آنرا کامل‌تر کند. از این‌رو برای رسیدن به کمال نیازمند تربیت عقلانی می‌باشد، برخی تربیت عقلانی را مجموعه‌ای از تدابیر و رفتاری می‌دانند که منظم و سازمان یافته، موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن در جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورند (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۸). برخی دیگر نیز تربیت

عقلانی را مجموعه‌ای از رفتار و یا تأثیرات عمدی و هدفدار انسان بر انسان دیگر برای توسعه و رشد عقلانی می‌دانند (داودی، ۱۳۹۰، ص ۱۳). برخی از فیلسوفان معاصر تعلیم و تربیت در غرب نیز معتقد هستند هدف، تعلیم و تربیت انسان‌هایی با ویژگی‌های عقلانی، صاحب تفکر، استدلال و قدرت نقد است (Barou, 2000, p125). برخی دیگر معتقدند تربیت عقلانی باید در فرد تغییر نگرش ایجاد کند و نگرش او را نسبت به خودش، هستی، هدف نهایی و ماورای طبیعت تغییر دهد و این تغییر نگرش به رفتارهای او جهت دهد (Carr, 1998, p 55). از دیدگاه تاریخی، فلسفه تعلیم و تربیت پیوسته و به گونه‌های مؤکدانه، نظریاتی را مطرح می‌سازد که در آنها پرورش عقل و عقلانیت به‌عنوان مرکز تعلیم و تربیت مطرح بوده است (Siegel, 2006, p 305).

عقل در میان اندیشمندان اسلامی نیز از گذشته‌های دور، منبع استنباط، قوه ادراک و عامل و ممیز مطرح شده و ماهیت تعلیم و تربیت انسان، همان عقلانیت اوست به طوری که اگر عقلانیت از او سلب شود، انسانیت او فرومی‌ریزد و نقش تربیتی او محال می‌شود. در واقع تربیت عقلانی، فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعدادها و انسان در جهت مطلوب است (شکوهی، ۱۳۸۱، ص ۴). نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که قلمرو «عقل»، عقل تجربی را، که در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد، عقل نیمه تجربی را که عهده‌دار ریاضیات است، و عقل ناب را که از عهده عرفان نظری برمی‌آید نیز دربرمی‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

محصول معرفتی عقل در ساحت‌های مختلف دانش تجربی، ریاضی، کلامی و فلسفی در صورتی به حریم بحث وارد می‌شود، که یا از سنخ قطع و یقین باشد، و یا مفید طمأنینه و اطمینان عقلایی، و به تعبیر رایج فنّ اصول فقه، علمی یا عملی باشد. بنابراین آنچه وهم، گمان، قیاس و ظنّ است از چارچوب عقل بیرون است. بر این پایه منظور از عقل همانا علم یا طمأنینه علمی است که از

برهان تجربی محض یا تجریدی صرف یا تلفیقی از تجربی و تجریدی حاصل شده باشد. از دید آیت الله جوادی آملی مقصود از عقل فلسفی و کلامی، همان است که توان اثبات وجود خداوند، وحدت حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، اراده و دیگر اسمای حسناى الهی را داراست؛ چنانکه بر اثبات وجود وحی، نبوت، رسالت، ولایت، عصمت، اعجاز و دیگر معارف توانمند است. رهاورد عقل در همه این مطالب دینی، معقول و مقبول بوده و هست (همان، ص ۱۶). از دیدگاه ایشان عقل باید رشد و پرورش داده شود تا به شناخت کامل برسد. او بر این نکته تأکید می‌ورزد که اسلام صاحب مکتب تربیتی مستقل است و تربیت را به پرورش استعدادهاى انسانی تعریف می‌کند و از جمله مهم‌ترین استعداد آدمی را استعداد تعقل می‌داند. از دیدگاه ایشان هدف‌های تربیت عقلانی، شامل پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی، تقویت قوه تحلیل برای شناخت رابطه انسان با دیگر ابعاد خلقت، هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دستیابی به حالتی است که عقل و ایمان منطبق بر یکدیگر باشد (همان، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۹۸). به عبارت دیگر به ترکیه نفس و تهذیب روح باز می‌گردد و این غرض همواره با پرورش و اصلاح عقل همراه است به گونه‌ای که بخش مهمی از رهاورد وحی را توصیه‌های تعقلی و تفکر در کارها تشکیل می‌دهد؛ زیرا پرورش عقل، هم پشتوانه قانون است و هم مکمل و متمم آن (همان، ص ۱۷۹). مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه ایشان، ربوبیت و تربیت عقل و اراده و تدبیر هوشی، عبارت از دادن کمال‌ها و اوصاف و ارزاق مورد نیاز آن شیء است و چون اعطای کمال‌ها به شیء مستکمل، امری تشریحی است، تکمیل و تربیت عقلانی با ایجاد نوعی ربط بین آن شیء متکامل و کمال وجودی آن مساوی است.

ایشان با ارائه الگوی «حیات الهی» به‌عنوان اصلی‌ترین هدف جامعه بشری، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات الهی می‌داند که از طریق دو رویه

مهم یعنی ایمان و عمل صالح امکان‌پذیر است. در این زمینه، نظام تعلیم و تربیت باید با رویکردی مبتنی بر عقلانیت به هر دو رویه در حد اعتدال پردازد، و با ارائه راه کارهای اثربخش به تعمق معرفت افراد همت گمارد و با بهره‌گیری از تقویت ایمان و عمل صالح در فراگیران، مقدمات تحقق تفکر «حیات الهی» را در جامعه فراهم آورد. از دیدگاه ایشان آنچه در حیات الهی مهم تلقی می‌شود، عقل و فعالیت‌های عقلانی و همچنین ایمان به خدا و دوری از رذائل اخلاقی و نزدیکی به فضائل اخلاقی است (همان، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۸۹).

پ: بصیرت و شهود

بصیرت در لغت به معنای بینایی، دانایی، زیرکی، عقل، شاهد و حجت است. راغب اصفهانی می‌گوید: بصر، به معنی عضو بینایی و نیرویی که در آن است، گفته می‌شود. نیروی ادراک‌کننده قلب را «بصیرت» و بصر گفته‌اند و به عضو بینایی کمتر بصیرت گفته می‌شود. در صورت اول که دیدن با عضو بینایی است «ابصرت» می‌گویند و در صورت دوم «ابصرت» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۷). توضیح مطلب اینکه، انسان دارای دو ساحت و جنبه است: یکی جنبه ظاهری و ملکی و دیگری جنبه باطنی و ملکوتی؛ لذا خداوند برای دیدن ظاهر «بصر و چشم» را داده و برای دیدن باطن و شهود ملکوت، قوه و نوری به نام «بصیرت» داده است. تا آن نور از قوه به فعلیت نرسد، رؤیت باطن و شهود ملکوت میسر نخواهد شد. ایمان به خدا و اعتقاد به وحی و نبوت و امامت، نوری در عمق جان پدید می‌آورد که این پرتوافکنی و نورافشانی همان بصیرت است. دیده بصیرت، در واقع همان شعور فطری مرموز و ادراک باطنی موجود در باطن انسان است که قدرت تشخیص نیک و بد، خیر و شر و حق و باطل را دارد و او را به آینده‌نگری و پیروی از حق و دوری گزیدن از باطل، دعوت می‌کند. اهمیت و جایگاه بصیرت، روشن‌بینی و درک درست از شرایط و فضاها، چنان است که قرآن کریم یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم (ص) و پیروانش را

داشتن بینش صحیح در رفتارها و کردارها می‌داند: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (یوسف/۱۰۹)؛ «بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

در واقع بصیرت و بینش، نور درونی است که شخص با آن نور می‌تواند در میان مردم، سالم و سازنده زندگی کند. این انسان با بصیرت است که راه را از چاه و حقیقت را از امر غیر حقیقی بازمی‌شناسد و با در نظر گرفتن اطلاعات و داده‌ها، گزینشی برتر و بهتر دارد، و در ارائه رأی و نظر، تصمیم صحیح و درست را اتخاذ می‌کند. در این زمینه امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که بصیرت نداشته باشد، رأی او نادرست و بی‌ارزش است» (آمدی، بی‌تا، ص ۶۵۴۸). اهمیت بصیرت از آنجا روشن می‌شود که بصیرت، محور همه اعمال انسان است و عکس‌العمل‌های متفاوت انسان بر اساس بینش و بصیرت او شکل می‌گیرد و ارزش و اعتبار انسان، وابسته به نوع بینش اوست.

ج: دین و فضائل هنجاری و سیرت اخلاقی

بخش عمده‌ایی از آموزه‌های دین به بیان فضائلی مربوط می‌شود که در ارتباط با منش و سیرت اخلاقی انسان است و انسان به‌واسطه داشتن این اوصاف به کمال می‌رسد، چنانکه در برخی از آموزه‌ها به تهذیب و تزکیه نفس و عدم پیروی از هواها و امیال نفسانی تأکید می‌کند و آنرا مقدم بر هر عملی می‌داند. به عنوان مثال در قرآن آمده است: «يُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه/۲)؛ «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر/۹)؛ هر کس حالت نفسانی پیدا کرد که به اوامر و نواهی خداوند پایبند باشد، به رستگاری می‌رسد. به نظر می‌رسد لازمه چنین حالت نفسانی خویشتن‌داری در برابر تبعیت از هوای نفس می‌باشد و یا عدالت و انصاف داشتن، احسان، خیرخواهی و سخاوت، چنانچه در آیات قرآن به این نکته تذکر داده شده است که این

آیات کتاب حکیم است (آیاتی پر محتوا و استوار) که مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران (محسنین) است (لقمان: ۲-). واژه «احسان» از ریشه «حسن» به معنای زیبایی و نیکی می‌باشد که در قرآن در سه معنا به کار رفته است:

۱. تفضل و نیکی به دیگران، (بقره/۸۳؛ انعام/۱۵۱؛ احقاف/۱۵؛ عنکبوت/۸؛ رحمن/۶۰).
۲. انجام و سروسامان دادن به کارها به وجه نیکو و کامل (سجده/۷؛ بقره/۱۷۸، ۱۰۰ و ۲۲۹؛ کهف/۳۰).

۳. انجام اعمال و رفتار صالح (زمر/۱۰؛ انعام/۱۵۴؛ نحل/۳۰؛ نمل/۹، رحمن/۶۰).
همچنین در آیات قرآن از عدالت سخن گفته شده است، به‌عنوان نمونه می‌توان به این آیات اشاره کرد (انعام/۱۱۵؛ مائده/۸؛ آل عمران/۵۷؛ بقره/۱۹۳؛ ممتحنه/۸). درباره فضائل هنجاری (منشی) و سیرت اخلاقی از دیدگاه قرآن و روایات بحث‌های مفصلی انجام شده است، برای جلوگیری از تکرار و طولانی شدن کلام در اینجا به‌عنوان نمونه به برخی از فضائل اخلاقی و آیاتی که به آن ارتباط دارد، اشاره شده است. متفکران مسلمان که در حوزه اخلاق اسلامی بحث کرده‌اند، بطور مفصل در آثار خود به این مسائل پرداخته‌اند، به‌عنوان نمونه می‌توان به محجّه‌البیضاء ملامحسن فیض کاشانی، جامع‌السعادات ملااحمد نراقی و معراج‌السعادة ملا مهدی نراقی اشاره کرد. مبنای فلسفی متفکرانی که بیان شد مبتنی بر فضیلت‌گرایی است، به نظر می‌رسد آنچه در این آثار مورد توجه می‌باشد این است که در فضائل اخلاقی، علاوه بر اینکه به آثار و نتایج فضائل توجه شده است، به انگیزه انجام آن اعمال نیز توجه شده است. به عبارت دیگر بنابر اخلاق اسلامی صرف آثار و نتایج خوب داشتن، یک عمل را خوب و دارای فضیلت نمی‌کند، بلکه علاوه بر عمل خوب، انگیزه خوب نیز باید وجود داشته باشد. البته نکته‌ای که لازم می‌رسد است توجه شود، این است که با توجه به اینکه بنابر دیدگاه قرآن فضائل اخلاقی می‌توانند دارای

مراتب و درجاتی باشند، بر این اساس کسی که علاوه بر عمل خوب دارای انگیزه خوبی نیز هست، دارای مرتبه بالاتری است، نسبت به کسی که صرفاً عمل خوبی انجام می‌دهد، ولی دارای انگیزه خوبی نیست. شاید بتوان از این آیه قرآن که می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (انعام/۱۳۲) «و برای هر کس بر اساس آنچه انجام داده‌اند درجاتی است»، اینگونه استنباط کرد که اعمال دارای فضیلتی که انسان انجام می‌دهد به حسب انگیزه‌های افراد دارای مراتب می‌باشد و قابل شدت و ضعف است.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد؛ به نظر می‌رسد می‌توان گفت کارکرد دین، تبیین‌کننده فضائلی است که این فضائل تأمین‌کننده سعادت بشر می‌باشد و انسان اگر بخواهد زندگی سعادت‌مند و خوبی داشته باشد لازم است دارای چنین فضائلی باشد. با توجه به اینکه این فضائل ریشه در نیازها و گرایش‌های وجودی انسان دارند، از این رو کارکرد دین رو به افول نمی‌رود و در حقیقت شاید بتوان گفت یکی از علل جاودانگی دین نیز تکیه بر همین فضائل می‌باشد. این فضائل به دو دسته، یکی عقلانی، و دیگری هنجاری (منشی) و سیرت اخلاقی قابل تقسیم است. هر یک از این فضائل دارای آثار و نتایج خوبی است در صورتی که همراه با انگیزه خوب نیز باشد. بنابراین از نظر دینی صرف آثار و نتایج خوب داشتن برای فضیلت‌مند بودن کافی نیست، بلکه انگیزه خوب نیز لازم است. البته در دین، به خصوص دین اسلام، راه‌کارهایی برای کسب این فضائل ارائه داده است از جمله این راه‌کارها تبعیت و پیروی از الگوهایی است که در قرآن به عنوان الگو معرفی شده‌اند، مانند پیامبران که در غالب داستان‌هایی از زندگی آنها راه کسب فضائل نشان داده شده است. همچنین در اسلام ائمه (ع) به عنوان الگوهایی برای زندگی سعادت‌مند می‌باشند. علاوه بر این الگوها دستورالعمل‌هایی نیز در متون دینی وجود دارد که در پرتو آن این فضائل به دست

می‌آید به عنوان نمونه مراقبه و محاسبه از جمله این راهکارها می‌باشد. اینکه انسان در منظر و محضر خداوند قرار دارد و در مقابل هر عملی که انجام می‌دهد باید پاسخگو باشد از جمله راه‌کارهایی هستند که برای کسب فضائل لازم و ضروری می‌باشند.

منابع

- قرآن کریم
- پینکافس، ادموند (۱۳۸۲)، از مسأله محوری تا فضیلت‌گرایی، / ترجمه سیدحمیدرضا حسنی؛ مهدی علیپور، دفتر نشر معارف.
- ارسطو (۱۳۷۹)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
- اسلامی، حسن (۱۳۸۷)، اخلاق فضیلت مدار و نسبت آن با اخلاق اسلامی، پژوهشنامه اخلاق، سال اول، شماره ۱۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دارالعلم و الدار الشامیه.
- بهشتی، سعید (۱۳۷۹)، روش‌های تربیت عقلانی در سخنان امام علی (ع)، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع).
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، دین‌شناسی، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق و تنظیم احمد واعظی، قم، مؤسسه اسراء.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، مبادی اخلاق در قرآن تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۰، تنظیم و ویرایش حسین شفیعی، مؤسسه اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تسنیم، ج ۱۶، قم، مؤسسه اسراء.
- آمدی، عبدالواحد (بی تا)، غررالحکم و دررالکلم.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۹۹)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
- باتلی، هتر (۱۳۹۷)، فضیلت بررسی‌های اخلاقی و معرفت‌شناختی، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران، نشر کرگدن.
- همتی، همایون (۱۳۹۶)، درآمدی بر دانش فلسفه دین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ا. م. ویلیام (۱۳۷۲)، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، تهران، چاپ نشر سفید.
- آوتویت، ویلیام؛ باتامور، تام (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- Baehr, J (2011) *The Inquiring Mind on Intellectual Virtues and Virtue Epistemology*, New York, Oxford.
- Barou. R (2000), *Introduction to Philosophy of Education*, London.
- Carr, D (1998) "Three Approaches to Moral Education", *Education, Philosophy and Theory*, New York.
- Siegel, H (2006), *Cultivating Reason*, In Randall Curen (ed). *A Companion to the Philosophy of Education*, Oxford Blackwell Publishing.
- Robertson, R. (1987), *Encyclopedia of Religion*, Vol 5, Macmillan Reference, USA, TOMSON GALE.
- Hooft, S. V (2014). *The Hand Book Virtue Ethics*, USA, ACUMEN.
- J. Wentzel Vrede van Huyssteen (2003) *Encyclopedia of Science and Religion*, Thomson Gale.
- Slyke, J. (2013), *Theology and the Science of Moral Action*, New York: Routledge.
- Singer, P. (1993), *A Companion to Ethics*, USA, Oxford.

دین و فضیلت‌گرایی / قاسم اخوان نبوی ۲۷۹

- Slote, L. B. J. (2015), *The Routledge Companion to Virtue Ethics*, New York and London, Routledge.
- Snow, N. E. (2015). *Models of Virtue*, New York and London, Routledge.

